

ماهیت اجتماعی شهر اسلامی

دکتر احمد پورا احمد*^۱، سیروس موسوی^۲

^۱ استاد دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

^۲ دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۸۹/۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۶/۲۴

چکیده

شهر اسلامی مفهومی برای معرفی شهرهایی متأثر از فرهنگ و آموزه‌های دینی و ارزش‌های اسلامی است. برای شناخت آثار کالبدی، فضایی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی دین اسلام بر شهرها و تبیین الگویی برای تمایز این شهرها از سایر شهرهای جهان، بررسی‌ها و تحقیقات متعددی انجام و تحلیل‌های گوناگونی ارائه شده است. در بخشی از این تحقیقات، گرچه گرایش‌های معمارانه و فضایی در بررسی شهرهای اسلامی بیشتر دیده می‌شود، اما مسائل اجتماعی شهرها نیز مورد توجه بوده‌اند. ماهیت اجتماعی شهر اسلامی بیاتگر و ویژگی‌های اجتماعی جوامع شهری در قلمرو حاکمیت دین اسلام و ارتباط آنها با آموزه‌های دینی اسلامی است. در این مقاله با مرور منابع مختلف و معتبر در زمینه شهر اسلامی، ویژگی‌های اجتماعی مورد توجه محققان و تحلیل‌گران استخراج و مقایسه‌ای تطبیقی با شهر غربی مورد نظر ماکس وبر انجام می‌شود. داده‌های مورد نیاز در این تحقیق به روش اسنادی گردآوری شده‌اند.

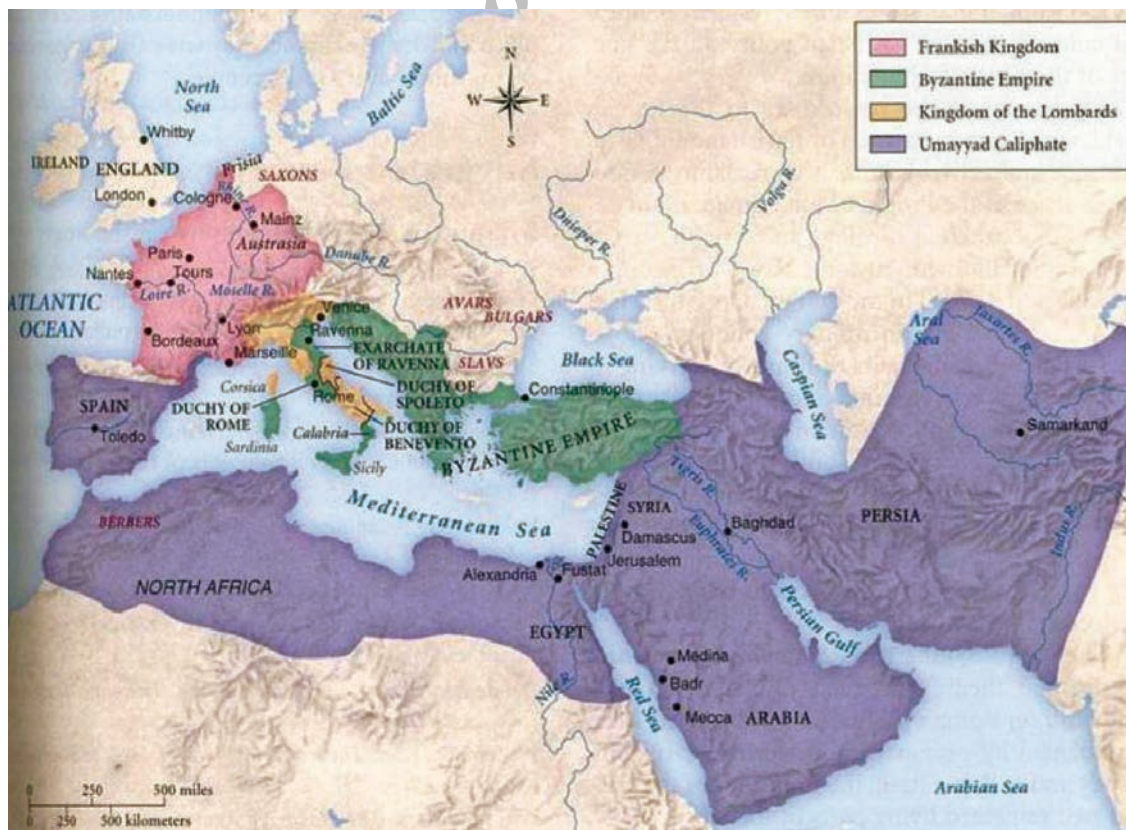
واژگان کلیدی: شهر اسلامی، ماهیت اجتماعی، همبستگی اجتماعی، اداره شهر اسلامی.

در شهرهای اسلامی و غربی است. بررسی‌های انجام شده در زمینه وضعیت اجتماعی شهرهای اسلامی نیز گویای تفاوت ماهوی شهر اسلامی و غربی در زمینه وضعیت اجتماع شهری است. در سایر موارد نظیر وجود بازار و استحکامات نظامی، تفاوتی خاص بین شهر اسلامی و شهر غربی وجود ندارد. گرچه تفاوت‌های فرهنگی و اعتقادی بین جامعه شهری اروپای قرون وسطی و سرزمین‌های اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای در پیدایش حیات شهری و کیفیت آن دارد و می‌تواند توجیه‌کننده اشکال متفاوت اجتماع شهری در دو حوزه تمدنی یادشده باشد، ولی بررسی علل شکل‌گیری اجتماع شهری اسلامی می‌تواند نشانگر الزام‌ها و محدودیت‌های مهمی باشد که مانع از شکل‌گیری جامعه شهری مستقل خودفرمان و واجد خصایص و حقوق شهروندی (همانند آنچه در غرب بوده)، شده است. همچنین در این بررسی نقش دین و آموزه‌های آن و نیز کیفیت اجرای قوانین دینی در چارچوب حکومت اسلامی در شکل‌گیری خصیصه‌های اجتماعی شهر اسلامی مشخص می‌گردد. در این مقاله تنها به خصایص اجتماعی شهرهای اسلامی به خصوص در سرزمین ایران پرداخته می‌شود.

۱. ادبیات شهر اسلامی

شهر اسلامی به شهرهایی اطلاق می‌شود که در سرزمین‌های دارای فرهنگ و اعتقادات نشأت گرفته از دین اسلام ایجاد شده یا رشد یافته‌اند. «شهرنشینی و شهرهای اسلامی، دوره‌ای مشخص و محدود (چهارده قرن پیش تاکنون) را در بر می‌گیرد و با کمال

شهر اسلامی همانند سایر شهرهای حوزه‌های تمدنی غیر اسلامی با استفاده از شیوه‌های شهرسازی تمدن‌های مغلوب شده توسط اسلام و اتکا به شکل و الگوی فرهنگی جدید در شهرسازی که از دین جدید در سرزمین‌های فتح شده نشأت گرفته، ویژگی‌هایی دارد که دارای وجوه اشتراک زیاد با یکدیگر و خصایص متمایز کننده نسبت به سایر شهرهای غیر اسلامی است. خصایص شهر اسلامی در سه قلمرو اقتصادی، کالبدی و اجتماعی دسته‌بندی می‌شوند که برخی از این خصایص دارای تبلور ظاهری نظیر بازار، ارگ و قلعه هستند. برخی دیگر نیز به شکل سازمان‌های اجتماعی نظیر اصناف، اتحاد محله‌ای، جدایی‌گزینی مذهبی و قومی، ظاهر می‌شوند. بررسی ماهیت اجتماعی شهر اسلامی در منابع مختلف همواره از تردیدهای ابراز شده از سوی برخی اندیشمندان و محققان نسبت به خصایص اجتماعی شهرهای اسلامی در مقایسه با شهرهای معاصر آن در غرب به خصوص تصویر ارائه شده از شهر غربی دوره قرون وسطی توسط ماکس وبر تأثیر پذیرفته است. ماکس وبر در صریح‌ترین تعریف از اجتماع شهری، آن را واجد پنج خصیصه و نشانه شامل برج و بارو، بازار، دادگاه مستقل و برخوردار از حداقل قوانین مستقل داخلی، اشکال مختلف انجمن‌های متکی بر انتخاب آزاد افراد، استقلال نسبی و قدرت اداره امور به وسیله کارگزارانی می‌داند که برگزیده بورگرا (بورژواها) باشد (وبر، ۱۳۷۵: ۹۵). وجوه متمایز کننده شهر غربی از شهر اسلامی عمدتاً در خصایص اجتماعی جامعه شهری ساکن



تصویر شماره ۱: نقشه مناطق اسلامی در عهد خلفای اموی

ارایه شده‌اند» (مؤمنی، ۱۳۷۸). این مدل‌ها بیانگر برخی ویژگی‌های متمایز کننده شهرهای حوزه تمدن اسلامی و سایر حوزه‌های تمدنی است. ویرث که رابطه بین اسلام و شهر را از زاویه جغرافیایی مطالعه کرده، معتقد است که در گستره جهان اسلام، شهرها در داشتن چند خصیصه شامل شبکه معابر هزار تو، کوچه‌های بن بست، منازل دارای حیاط درونی، محله‌ها مستقل و بازار، مشابه هستند (Cihangir, 2004). اهلرز نیز در بررسی‌های خود، مدلی از شهر اسلامی ارائه کرده که ویژگی‌های آن عبارتند از:

۱. وجود سلسله مراتبی از کارکردها با مسجد آدینه (کارکرد دینی) و بازار (کارکرد اقتصادی و قلب فعالیت‌های کسب و کار سنتی) به عنوان هسته مرکزی هر شهر اسلامی؛
 ۲. وجود سلسله مراتب بازرگانی و پیشه‌وری در درون بازار (به طوری که نه تنها نظم و ترتیب مشخصی از فعالیت‌های کسب و کار و صنایع در سراسر مجموعه بازار به چشم می‌خورد؛ بلکه از نظر بازرگانی نیز، دکان‌ها با کالاهای مرغوب و طراز اول در مجاورت هسته مرکزی بازار، گذرگاه یا راسته‌های معتبر قرار داشتند و داد و ستدهای کم ارزش‌تر در فاصله دورتری از مرکز بازار جایگزین می‌شدند)؛
 ۳. وجود محله‌های مسکونی درون شهری (کارکرد مسکونی) با جدایی‌گزینی مناسب و هماهنگ با تفاوت‌گذاری‌های اجتماعی، قومی، دینی و ... مردم شهر؛
 ۴. وجود تأسیسات و استحکامات نظامی - دفاعی (کارکرد دفاعی) مانند حصار، برج، دروازه‌ها، بندها و دربندهای محله‌ها؛
 ۵. مشخصات خاص دیگری نظیر گورستان‌ها و بازارهای دوره‌ای بیرون باروی شهر (اهلرز، ۱۳۷۳).
- وی از میان معیارهای مطرح شده برای شناخت شهر اسلامی، تنها مورد بازار را استثنا می‌داند که از نظر شکل، تکوین و کارکرد یکتا است (مؤمنی، ۱۳۷۸).

اهمیت اسلام در فرایند شکل‌گیری شهرهای اسلامی از موضوع‌های بحث بر انگیز در مطالعات مربوط به شهرهای اسلامی است. در کنار برخی که اسلام را عامل تمایز شهرهای اسلامی از سایر شهرها می‌دانند، برخی از محققان دیگر معتقد به ترکیبی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری ویژگی‌های شهرهای اسلامی هستند و اسلام را یکی از این عوامل در نظر می‌گیرند. با توجه به مشابهت‌های موجود بین ویژگی‌های شهرهای دوران اسلامی با پیش از آن، برخی از پژوهشگران معتقد به وجود میراث فرهنگی، عقاید اجتماعی و دینی جامعه قبل از اسلام در شهرهای اسلامی هستند. بسیم سلیم معتقد است که «بی‌شک سنت‌های بومی و خصلت شهرهای پیش از اسلام تأثیرات قابل توجهی به خصوص در سرزمین‌های شرقی خلافت اسلامی از خود برجای گذاشته است (بسیم سلیم، ۱۳۸۱: ۲۲). ابو لقد نیز اسلام را در کنار عوامل جغرافیایی و تاریخی مؤثر در شکل‌گیری شهرهای اسلامی در نظر می‌گیرد. وی معتقد است که بین شهرهای اسلامی در گستره فرهنگ‌های مختلف، تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. این تفاوت‌ها ریشه در گوناگونی‌های

شگفتی بر پهنه‌ای بسیار وسیع در سه گوشه جهان کم و بیش مهم و باستانی گسترش یافته است. این پهنه از اقیانوس اطلس تا دریای چین، از خلیج گینه تا آسیای مرکزی، از بالکان تا اندونزی و از شاخ آفریقا تا خلیج بنگال گسترده شده است» (کونثو، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۵). این شهرها در ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی متأثر از حاکمیت فرهنگ اسلامی یا حکومت‌های اسلامی اشتراک‌های زیادی دارند. از نظر محققان، تنها قرار گرفتن شهرهای مورد بررسی در حیطه فرمانروایی مسلمانان، برای اطلاق شهر اسلامی کافی نبوده و شناخت وجود تمایز بین شهر اسلامی و شهرهای قدیمی در سرزمین‌های اسلامی و سایر شهرهای خارج از قلمرو اسلامی نیز مورد توجه است. اهمیت دین اسلام و فرهنگ اسلامی در شکل‌گیری الگوی خاصی از زندگی شهری در بخشی از جهان با تاریخ معماری، اجتماعی و سیاسی مشخص سبب شده که محققان با در نظر گرفتن ویژگی‌های عام شهر در تعیین شهرهای اسلامی، مبنایی را برای مطالعات خود فراهم سازند.

مطالعات شهری که با هدف توضیح و توصیف وضعیت شهرها در جهان اسلام انجام می‌شود، در چارچوب مفهومی شهر اسلامی قرار می‌گیرند. بر اساس این مفهوم، اسلام دینی ذاتاً شهری پنداشته می‌شود که با زندگی شهری هماهنگ شده و مقرراتی برای تنظیم جوامع شهری ارائه می‌کند. بنابر این نخستین عامل تعیین‌کننده شکل شهر در نظر گرفته می‌شود (Cihangir, 2004). مفهوم شهر اسلامی، نخست در مطالعه شهرهای شمال آفریقا مورد استفاده قرار گرفت. این تحقیقات سبب شکل‌گیری قالبی کلی از شهر اسلامی گردید که آن را به کل شهرهای موجود در قلمرو حاکمیت اسلام تعمیم می‌دهند. مطالعات بیشتر درباره شهرهای اسلامی در خارج از آفریقا و خاورمیانه موجب پیچیدگی در مفهوم و مشخصات کلی شهر اسلامی و تنوع نظرها در این باره گردید.

در مورد ماهیت و قابلیت تمایز شهر اسلامی نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است. در یک دسته بندی کلی پنج نظریه یا موضع مشخص زیر قابل توجه است:

- ۱- نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را تقلیدی از شهرهای قدیمی رومی و یونانی می‌دانند.
- ۲- نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را صفت شرقی داده و آن را شهر شرقی نامیدند.
- ۳- نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را فاقد شرایط و ویژگی‌های یک شهر می‌دانند.
- ۴- نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را فاقد تداوم و استمرار تاریخی می‌دانند.
- ۵- نظریه‌هایی که شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی را دارای ساختار سست و بی‌قاعده می‌دانند. (باقری، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۹).

اکثر مطالعات شهرهای اسلامی، در پی ارائه طرح و مدلی از این شهرها برای تفکیک از سایر شهرها بوده‌اند. این تلاش منجر به ارائه چندین مدل نسبتاً مشابه در ادبیات شهر اسلامی شده است. «مهم‌ترین آنها از طرف بری، اوینگن ویرث، کراف، واگستاف و اهلرز

جغرافیایی، تاریخی و نهادی مناطق اسلامی دارد و اسلام تنها یکی از این عوامل ایجاد کننده تفاوت بین شهرهای اسلامی است (Abo.Loghod, 1989). برخی محققان، تأثیرگذاری اسلام بر شهرها را در سه دسته از شهرها بررسی می کنند. «دو گونه اول، زیستگاههایی هستند که یا مانند اربیل (اربلای باستانی) رشد ارگانیک داشته یا مانند دمشق دارای منشأ طراحی شده یونانی - رومی بوده اند و با توسعه اسلام، تدریجاً در محدوده سرزمین های اسلامی قرار گرفتند. سومین گونه، شهرهای جدیدی هستند که ارتش های مسلمان در سرزمین های فتح شده بنیان گذارند. تونس نمونه ای از این موارد است» (مورس، ۱۳۸۱: ۲۹).

ادبیات شهر اسلامی، عمدتاً مربوط به قبل از آغاز دوره استعمار است. آغاز استعمار، پیوند اقتصادی کشورهای اسلامی با بازار جهانی و فشارهای کشورهای غربی برای هماهنگ سازی جامعه اسلامی با فرهنگ غربی که گاه تضمین کننده تداوم روابط استعماری با آنها بود، پایان حیات شهرهای اسلامی سنتی بوده است. تجزیه و تحلیل دقیق تر دگرگونی شهرهای شرق اسلامی در چارچوب مکانی - زمانی، روشن می سازد که از سده نوزدهم به این سو، اصولاً شهر شرقی اسلامی با ویژگی های سنتی آن شاید فقط به طور بسیار مشروط وجود داشته است. زیرا در شمال آفریقا، خاورمیانه، آسیای مرکزی و در شبه قاره هند، به همراه تسلط استعمار و امپریالیزم فرانسوی، روسی و انگلیسی، دگرگون سازی های ژرفی در فرهنگ و بیکر بومی شهر شرق اسلامی روی داده است. سیاست دوگانگی شهر سنتی و مدرن از این زمان آغاز گشته است (اهلرز، ۱۳۷۳). این دوگانگی با افزودن شهر اروپایی نشین به شهر قدیمی و اسلامی به وجود آمد. شهر اروپایی غالباً در بیرون از دیوارهای شهر قدیمی ساخته می شد. در کوتاه مدت اهمیت اجتماعی و اقتصادی شهر قدیمی به سرعت کاهش یافت و نقش دولتی و سیاسی شهر در بخش اروپایی نشین جای گرفت. این وضعیت به خالی شدن شهر قدیمی و اسکان در شهر جدید منجر شد (شکویی، ۱۳۶۵: ۱۹۵). شهرهای اسلامی در شرایط جدید، مشخصات پیچیده تری را نشان می دهند که دوگانگی کالبدی و اقتصادی بین شهرهای سنتی (باقت قدیم) و شهرسازی های جدید در حاشیه شهر قدیم یا نزدیک به آن الگوی کلی آنها است. گسترش ارتباطات کشورهای اسلامی با اروپا و آمریکا سبب رواج الگوها و خصایص جدیدی در زمینه شهرسازی و معماری شهرها شد که با ماهیت شهرهای قبل تفاوت های چشمگیری داشت. در این زمان تأثیر اعتقادات اسلامی به پررنگی دوره قبل از استعمار نبوده، پایان رونق حیات شهر اسلامی سنتی محسوب می گردد.

در سال های اخیر، انتقادات و نظریه های مختلفی در واکنش به نابسامانی ها و مضلات شهرسازی جدید در شهرهای اسلامی مطرح شده است. نظریه جدید شهرسازی اسلامی که توسط خانم لیلا علی ابراهیم در بررسی شهر قاهره ارائه شد، تمام نظریه های شهرسازی جدید را از قبیل فرهنگ گرایی، مدرنیسم، جنبش باغ شهرها، مورد نقد قرار داده، معتقد است که هیچ کدام از این نظریه ها به نقش

مذهب در شهرسازی نپرداخته اند. این تئوری جدید بر اساس آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) پایه گذاری شده است. به نظر ابراهیم، آیات قرآن قواعد کلی نظریه را شکل می دهند و احادیث پیامبر (ص) اصول اساسی یعنی ارزش های فرهنگی و اجتماعی شهر مسلمانان را تعیین می کنند. این قواعد کلی به هر حال باید در فرم مادی پیاده گردند. از این رو، ابراهیم، با توجه به احادیث از روابط همسایگی نمونه نام می برد؛ چرا که این روابط به تعیین اندازه ایده آل بنیاد شهر و مسافت و تراکم مناسب آن می پردازد. به نظر او، یک جماعت ۱۶۰ خانواری (۱۶۰۰ نفری) می تواند به طور هماهنگ موجب تحکیم روابط همسایگی و همبستگی گردد. مسجد در مرکز این واحد مسکونی جای می گیرد و اطراف آن یک محور خطی حمل و نقل سازمان دهی می شود و قصبه نیز مکان شکل گیری واحدهای اجتماعی فرهنگی و اداری است. هر قصبه به چند واحد مسکونی برای یافته و هر یک دارای یک حرا به صورت بن بست می باشد...» (ربانی، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

۲. ماهیت اجتماعی شهر اسلامی

اغلب ویژگی های مورد توجه در تبیین و مدل سازی برای شهرهای اسلامی، جنبه کالبدی، اقتصادی و سیاسی دارند؛ نظیر توجه به کارکردها و شکل تکوین بازار، اهمیت مسجد و نقش های آن و همچنین مکان یابی و اهمیت استحکامات نظامی. در مقابل، بررسی ابعاد اجتماعی جامعه شهری اسلامی که بیانگر وضعیت همبستگی های اجتماعی، طبقه بندی اجتماعی، تشکل های گروهی و میزان استقلال و خودفرمانی در شهرهای اسلامی و مناسبات شهروندان (شهروندینان) با حکومت است، کمتر مورد توجه قرار گرفته اند. در حالی که شهرهای اسلامی تحت تأثیر فرهنگ دینی جدید و در تعامل با تقابل با فرهنگ های بومی پیش از اسلام، استیلای حکومت های متمرکز، موقیت جغرافیایی و نقش آن در اقتصاد جامعه و تنوع قومی و دینی و مذهبی، سیمای اجتماعی خاصی را داشته اند. اهمیت پرداختن به ماهیت اجتماعی شهرهای اسلامی از مقایسه تطبیقی بین شهر غربی و اسلامی در نتیجه تعریف خاص ماکس وبر از شهر می باشد که انطباق آن بر شهر اسلامی دشوار است. استفاده از این تعریف برای تعیین شهر در قلمرو فرهنگ اسلامی از نظر اغلب خاورشناسان و محققان شهر اسلامی سبب خارج شدن همه سکونت گاه ها از دایره تعریفی شهر می شود. در این مقاله برخی از ویژگی های اجتماعی شهر اسلامی در گذر زمان تشریح می گردند.

۳. همبستگی اجتماعی

بین ساکنان شهرها برای تأمین حقوق و حفاظت از منافع خود در برابر گروه های متخاصم و حاکمان، همبستگی و پیوندهای اجتماعی خاصی برقرار می شود که ریشه های متنوعی دارد. وجود این پیوندها از ویژگی های مهم جوامع شهری است که انتظار می رود، متفاوت از پیوندهای ایلی و قبیله ای باشند. در روستاها روابط خونی و

بوی مذهبی، تشکیل شدند و بعدها به صورت انجمن‌هایی برای دفاع از حقوق اقتصادی اعضاء درآمدند. گیلدهای غربی با احراز جنبه‌های قانونی برای منافع صنفی و یا به وسیله مبارزات سیاسی و اقتصادی، دعای خویش را تأمین و تثبیت می نمودند تا بتوانند در برابر تحمیلات و فشارهای خارجی مقاومت کنند.» (اشرف، ۱۳۶۷: ۳۵).

درمقابل، خانم لمبتون چهره صنوف ایران را در دوره اسلامی به گونه دیگری ترسیم کرده است. «در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و در اکثر موارد، پیشه‌وران کاملاً آزاد و برخوردار از آزادی عمل زیادی بودند. این بطوطه، در زمان سلطنت ابوسعید در مورد اصفهان گذشته چنین می نویسد: هر دسته از پیشه‌وران اصفهان، رئیس و پیشکسوتی برای خود انتخاب می کردند که او را «کَلو» می نامیدند و دسته‌های دیگر هم که اهل صنعت و حرفه هستند به همین نحو رؤسایی برای خود برمی‌گزینند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۷۴). اصناف صرف نظر از میزان استقلال در برابر حاکمان و پیگیری اهداف صنفی خود، وظایفی بر عهده داشتند که مهم‌ترین آنها «کوشش در شناخت و آموزش اسرار حرفه قبل از پرداختن به آن، کنترل محکم کاری در صنعت و بی‌عیب و نقص بودن مصنوعات، توجه به منافع و مصالح اعضای صنف، رسیدگی به مواد اولیه و توجه به بهداشت» (شیخعلی، ۱۳۶۲: ۸۱-۸۵)، حفظ اسرار تجاری، نگهداری استانداردها و تنظیم نرخ‌ها بودند (بیومونت و دیگران، ۱۳۶۹: ۲۵۶).

۲-۳. پیوستگی محله‌ای

شکل دیگر همبستگی در شهرهای اسلامی بر مبنای سکونت در محله بود. تعصب محله‌ای در شهرهای اسلامی از پیوندهای قومی، مذهبی و خاستگاه روستایی ساکنان نشأت می‌گرفت. «در شهرهای سنتی ایران، نواحی مسکونی به محله‌ها مختلف و مجزا تقسیم می‌شدند و افراد با علائق مشابه یا سوابق یکسان در محله‌ها خود برای تأمین راحتی، حمایت و امنیت بیشتر گرد هم می‌آمدند. تقسیم محله‌ها بر اساس تفاوت‌هایی در زمینه قومی، مذهبی، حرفه‌ای و شغلی یا خاستگاه شهری و روستایی بود» (خیرآبادی، ۱۳۷۶: ۱۰۶). وحدت درونی محله‌ها کمتر به وحدت در سطح شهر می‌انجامید و اغلب در هنگام دفاع از شهر، نوعی وحدت بین محله‌های شهر ایجاد می‌شد. «در شهرهای اسلامی الگوهای ارتباطی معینی وجود داشت که افراد را در جماعت‌های عرضی شهری به یکدیگر پیوند می‌دادند. این جماعت‌ها یا انجمن‌های برادری به شکل گروه‌های همسایه و اخوت‌هایی نظیر زوار و فرقه‌های صوفی و مکاتب فقهی شکل می‌گرفتند. این اخوت‌ها سبب پیوند شهر با نواحی دور افتاده شده و به پیوند مناطق نیز کمک می‌کرد» (ترنر، ۱۳۷۹: ۱۷۸). ریشه مذهبی و فقهی که در نتیجه گسترش تفکرات و تفاسیر گوناگون از دین و آموزه‌های آن حاصل شد، مبنایی قوی برای پیدایش محله‌های یکدست و منسجم از پیروان یک مذهب یا فرقه فقهی خاص در شهرها می‌شد. «حتی در دوره صفویه که اکثر مردم ایران به تشیع گرویدند، تقسیم اهالی محله‌های شهری

دودمانی سبب وحدت اجتماعی در برابر فشارهای خارجی می‌شود، ولی در شهرها اشتراک منافع و همانندی‌های فکری و نگرشی نیز پیوندهایی را برقرار می‌کند. شرایط اجتماع‌های مسلمان در شهرها نیز به پیدایش سطوح گوناگونی از این پیوندها فرصت ظهور داده که بررسی آنها قابل توجه است. اهداف و منافع شغلی، اهداف عیاری، تعصب‌های محله‌ای، مذهبی و قومی از جمله مهم‌ترین محورهای پیوند ساکنان شهرها با یکدیگر بوده است. در اطراف این محورها گروه‌هایی تشکیل می‌شدند که رفتارهای خاصی را شکل می‌دادند.

۱-۳. شکل‌های صنفی

مهم‌ترین تبلور همبستگی شهری ناشی از اشتراک منافع که ارتباط اندکی با ریشه‌های قومی، مذهبی و خانوادگی دارد، اصناف هستند. اصناف در گذشته متناسب با توان خود رابط بین حکومت و اعضای گروه خود بودند. قدرت تام حاکمان در شهرها تشکیلات صنفی را اغلب در اختیار گرفته و استقلال گروه‌های صنفی را از بین بردند. بررسی وضعیت گروه‌های صنفی در شهرهای اسلامی، بر اساس سنت ماکس وبر در مطالعه تطبیقی شهر غربی با سایر حوزه‌های فرهنگی در شرق، تقریباً در اکثر آثار مربوط به شهر اسلامی وجود دارد. در همه این آثار نیز عمدتاً بر ارتباط اصناف با حکام، استفاده ابزاری حکام از اصناف برای دریافت مالیات و نظارت و کنترل بر جامعه صنفی تأکید شده است. برخی معتقدند که «صنوف اسلامی سازمان‌هایی نبودند که استادکاران به منظور حمایت از خود و حرفه‌شان ایجاد کرده باشند. بلکه آنها را دولت به منظور نظارت بر پیشه‌ها و استادکاران و بالاتر از همه برای محافظت دولت در برابر پیدایش نهادهای خودمختار به وجود آورده بودند که تهدیدی برای انحصار ذاتی سیاسی - نظامی درون نظام وراثتی بودند» (ترنر، ۱۳۷۹: ۱۸۰). برخی نیز آنها را «وسیله‌ای در اختیار حکومت‌ها برای دریافت مالیات، حفظ نظام و نمایندگی خود در شهرها» می‌بینند که «از قرن نهم پا گرفتند و و بعد از ده قرن از هم پاشیدند» (بیومونت و دیگران، ۱۳۶۹: ۲۵۶). آنچه باعث اهمیت بحث در باره وضعیت صنوف در شهرهای اسلامی می‌شود، مقایسه اصناف در این شهرها با شهرهای غربی است که ماکس وبر در نمونه نظری خود در شهرهای اروپای غربی توصیف کرده است. «مهم‌ترین مشخصه اصناف (گیلدها) در شهرهای غربی، استقلال آنها در برابر حاکمیت است. در حالی که خاورشناسان، اصناف اسلامی را در چارچوب حکومت و وابسته به آن یافته‌اند، افرادی نظیر ماسینیون، اصناف شهرهای اسلامی را تا حدود زیادی شبیه انجمن‌های صنفی (گیلد) در غرب می‌دانستند. در مقابل کاهن معتقد بود که انجمن‌های صنفی در شرق از قدرت و نفوذ بسیار اندکی برخوردار بوده و تشکیلات سلسله‌مراتبی همانند گیلدهای غربی نداشتند» (سلطانزاده، ۱۳۶۵: ۲۰۰). اشرف نیز در بررسی ویژگی‌های تاریخی شهر نشینی در ایران معتقد است که «گیلدهای اروپای غربی نوعاً انجمن‌هایی اختیاری و خودمختار بودند که ابتدا به صورت انجمن‌های اخوت و برادری با رنگ و

به دو گروه حیدری‌ها و نعمتی‌ها همان نقش تعدد مذهب‌ها را ایفا می‌کرد» (سلطانزاده، ۱۳۶۵: ۱۹۷).

وحدت در محله اغلب به معنای وحدت و یکپارچگی اجتماعی در شهر نبود. «اجزای اصلی تشکیل دهنده شهر (اصناف و محله‌ها) به قسمت‌های مجزا تقسیم شده بودند و تابع هیچ سلسله مراتبی نبودند... محله‌ها همپای توسعه شهر، سازماندهی نشده و همه آنها ساختارهایی کاملاً مستقل را تشکیل می‌دادند» (ریمون، ۱۳۷۰: ۳۴). این ویژگی نه تنها خاص ایران نبود؛ بلکه «جغرافیای شهرهای بزرگ اسلامی نظیر قاهره، دمشق، حلب و بغداد نیز گویای این واقعیت هستند که شهرهای اسلامی، مجموعه‌ای از جماعت‌های جداگانه بودند، نه جماعت‌هایی دارای وحدت اجتماعی. شهرها به محله‌ها و بخش‌هایی تقسیم شده بودند و هر بخش همگونی اجتماعی و نیز بازار کوچک خاص خود را داشت. همبستگی اجتماعی این بخش‌ها یا به عبارتی دهکده‌های درون شهرها، بعضاً منعکس کننده هویت دینی ساکنین آنها بود... ناهمگونی گروه‌ها که از لحاظ فیزیکی نیز در شهر جدا از هم بودند، از قبیله‌گرایی صرف فراتر بود. برخی کشمکش‌های شهر نیز با فرقه‌های گوناگون و همچنین با مکاتب فقهی مختلف ملازم می‌گردید» (ترنر، ۱۳۷۹: ۱۷۴). بر این اساس «تعصب مذهبی به همان اندازه که موجب همبستگی داخلی بین پیروان یک مذهب و یا چند محله می‌شد، موجبات خصومت بین پیروان مذاهب مختلف را نیز فراهم می‌کرد» (سلطانزاده، ۱۳۶۵: ۱۹۷).

وجود محله‌هایی در تضاد و در تقابل با یکدیگر در شهر از خصیصه‌های بارز شهرها در دوره اسلامی (صرف‌نظر از مکان آن‌ها) است. گاهی محله‌ها علاوه بر دروازه ورود و خروج شهر، دروازه‌ای نیز برای ورود به محله داشتند. در آن زمان ارتباط محله با سازمان اجتماعی عشیره‌ای خود در بیرون شهر از رابطه آن با محله‌های مجاور بیشتر بوده است (حبیبی، ۱۳۸۳: ۴۹). ساخت عمودی جامعه و اعتبار محله‌ها در شهر اسلامی دلیل یکپارچگی ضعیف ساکنان شهرها در مواقعی غیر از دفاع بود. «در این ساختار افرادی با دارایی کم و زیاد، پیوند دینی یا خونی با یکدیگر داشتند. گروه‌هایی که پیوندهای محله‌ای خود را قطع می‌کردند کم و غیر قابل توجه بودند. در نتیجه همکاری‌های میان محله‌ای به دشواری انجام می‌شد» (بیومونت و دیگران، ۱۳۶۹: ۲۵۶). در نتیجه «این جامعه شهری اگر چه به صورت عالی سازمان یافته بود، اما قادر نبود جمعیتی «ضد قدرت» را پدید آورد که در رقابت و مبارزه با مقامات سیاسی مرکزی، شهر را به سویی رشد دهد که یک روحیه همگانی مشترک و صمیمی پدید آید، آنچنان که در غرب بوجود آمد» (ریمون، ۱۳۷۰: ۳۴).

۴. اداره شهر

در شهرهای اسلامی، حاکمان تعیین کننده شکل اداره شهر بودند. مشارکت مردم یا نمایندگان آنها نیز تابع خواست و تأیید حاکمان بوده است. اداره امور شهرها با توجه به انبوهی جمعیت، تمرکز

دارایی و قدرت اقتصادی ساکنان شهرها، وجود نیروی اجتماعی قوی، از اهمیت و حساسیت زیادی نزد حکومت‌ها برخوردار بود. این اهمیت و حساسیت برای ساکنان شهرها نیز قابل توجه بود. منافع ناشی از اداره خوب شهرها هم برای ساکنان و هم حاکمان در عین تفاوت، قابل توجه بود. حاکمان به شهرهایی آرام، پر رونق، جاذب برای تجارت بین‌المللی نیاز داشتند و مردم نیز نیازمند آرامش، امنیت و عدالت بودند. شکل اداره شهر از روحیه و فرهنگ عمومی ایرانیان نشأت می‌گرفت که همانندی‌های زیادی بین اداره کشور و شهر ایجاد کرده است. تمرکز قدرت و زورمداری در اداره کشور و شهر جنبه غالب مدیریت در ایران بود که نتیجه شرایط خاص محیط اجتماعی و سیاسی ظهور این رویکرد مدیریتی بود. «ساختار اجتماعی-سیاسی ایران ریشه در گذشته‌های دور قبل از اسلام دارد. چنین ساختاری در رابطه با اراده پادشاهان مستبد ایجاد می‌شد که مدعی بودند قدرت خود را از خدا می‌گیرند. به علاوه آنها توسط مالکین بزرگ، امرای نظامی، بازرگانان مهم نیز حمایت می‌شدند. در شهرهای سنتی ایران، رهبران جامعه از میان اعضاء طبقات با نفوذ انتخاب می‌شدند که امور اجرایی شهر را اداره می‌کردند» (خیر آبادی، ۱۳۷۶: ۱۰۳-۱۰۲).

اهمیت شهر در اسلام تنها به منافع آن محدود نمی‌شود؛ بلکه وجود شهر برای دولت اسلامی به عنوان یک ضرورت تلقی می‌گردد. «در شهر، وظایف و آرمان‌های دولت اسلامی تبلور یافته و امکان تحقق فرامین و اجرای مقررات صادره از سوی دولت اسلامی فراهم می‌آید... از این روست که شهر در دولت اسلامی مقامی خاص دارد و در تمامی دوران اسلامی-صرف‌نظر از مکان یا زمان-پرداختن به شهر، سازمان دادن به آن و یا پایه نهادن آن از مشغولیات ذهنی، آرمانی و قدرت نمایی دولت اسلامی در آغاز و دول اسلامی در روزگاران بعدی بوده است» (حبیبی، ۱۳۸۳: ۴۱ و ۵۰). یک شهر اسلامی، اولاً و قبل از هر چیز، مکانی بود که امور حکومتی در آن انجام می‌شد (ترنر، ۱۳۷۹: ۱۷۹). بر این اساس حکومت مرکزی و شهر در جهان اسلام ارتباطی متفاوت از سایر حکومت‌ها و شهرهای دیگر، با یکدیگر داشتند. تسلط حکومت بر اداره شهر ریشه در این تفکر اسلامی نسبت به شهر و سایر شرایط اجتماعی و سیاسی مناطق اسلامی دارد.

در ایران رابطه حکومت با شهر، ریشه‌های سرزمینی و روان شناختی اجتماعی نیز دارد. «الگوی زورمداری در ایران سنتز شرایط اجتماعی-اقتصادی و سرزمینی و نا امنی دایمی است. از این رو کنشگر ایرانی هوشمندانه آن را برگزیده و باز تولید کرده است. اکتفای شورشیان ایرانی به تغییر شاه و حاکم یا جایگزینی فرزند یا فردی از همان خاندان شاهی به جای شاه مورد غضب یا پذیرش توبه حاکم، سابقه‌ای دیرینه در تاریخ ایران دارد و گویای همین درک آنها از ضرورت استفاده از الگوی حکومتی زورمداری است» (پیران، ۱۳۸۴).

در ایران، حکومت شهرها در چارچوب حکومت سرزمین قرار می‌گرفت و «شهر دارای سازمان اداری خاصی برای حکومت داخلی بود. سران حکومت در تقسیمات کشوری بر سازمان اداری

اسلامی است که در برخی فرهنگ‌های پذیرنده اسلام، ریشه‌ای قدیمی‌تر از حاکمیت اسلام دارد. اهمیت خانواده و لزوم پاسداشت آن در اسلام و نیز تمایل افراد به دور نگهداشتن خلوت خود از دید دیگران، سبب جدایی بین عرصه‌های عمومی و خصوصی در شهرهای اسلامی شده است. تمایز ساختاری بین مکان بازار و محله‌ها و نیز تفاوت بین نمای بیرونی و اندرونی منازل و حتی تفاوت بین مکان سکونت و خلوت اهل خانه و مهمانان در شهرهای اسلامی ناشی از این رفتار است.

اسلام، خانواده را به عنوان واحدی بین فرد و اجتماع و صاحب و منتقل کننده اموال پذیرفته بود. خانواده حق داشت پس از تأمین آب ضروری و بهداشت اولیه از طریق اجتماع، درب خانه خود را بر روی اغیار ببندد. فرد تقاضای خلوت کامل در خانه خویش داشت و چنین تقاضایی نیز برآورده می‌شد (کاستللو، ۱۳۷۱: ۳۸). اسلام بر خصلت پوشیده و محفوظ بودن زندگی خانوادگی تأکید داشت. خانه‌ها تقریباً هموار و در یک سطح ساخته می‌شد. شهر شامل مجموعه‌ای از خانه‌ها می‌شد که نمای بیرونی آنها شکل و فضای داخلی یا اهمیت آنها را نشان نمی‌داد. خیابان‌ها تنگ و تاریک (به عرض دو متر) بود. این خیابان‌ها تا جلوی ورودی خانه‌ها ادامه می‌یافت، ولی هیچ تصویری از ماهیت یا ابعاد محله به دست نمی‌داد (بنه ولو، ۱۳۶۹: ۱۰).

دور ساختن زنان از فعالیت‌های اقتصادی و به خصوص فعالیت در بازار سبب محدود شدن حضور زنان در فضاهای عمومی و در کنار مردان شده است. اغلب زنان نیز تمایل زیادی به حضور در خانه داشتند. آزادی فعالیت مردان در شهرهای اسلامی بسیار بیشتر از زنان بود. حمام‌های عمومی مهم‌ترین فضای عمومی برای زنان محسوب می‌شد که از آن برای گفتگو و دید و بازدید استفاده می‌کردند. با وجود این در فضای خانه‌ها آزادی زنان افزایش می‌یافت. حفظ پوشش زنان و دوری از انظار بیگانگان اصول رفتاری نشأت گرفته از اجرای مقررات دینی اسلام یا پذیرش و تأیید آن در جامعه اسلامی است که در پیدایش تفکیک فضای بین عرصه فعالیت زنان و مردان نقش اساسی داشته است. تأکید بر خلوت خانه و خانواده سبب شد که در صورت امکان و با توجه به دوری و نزدیکی مهمانان، از آنان در جاهای مختلف خانه پذیرایی شود. دوستان و سایر مردانی که به هر دلیل به ملاقات اهل خانه می‌آمدند، در اطاق‌های بیرونی پذیرایی می‌شدند. اطاق‌های اندرون یا حرم، خلوت‌نگه خانواده محسوب می‌شد (کاستللو، ۱۳۷۱: ۴۰).

قوائد حجاب اسلامی از دلایل تفاوت بین جامعه اسلامی و غیر اسلامی در حیات اجتماعی زنان در شهرهاست. این قوائد منجر به کاهش تعداد زنان در عرصه‌های عمومی نظیر خیابان‌ها و مراکز محله‌ها نسبت به مردان می‌شود. چنانچه ابولقد در شهرهای مختلط هندو - مسلمان مشاهده کرد که «نسبت مردان به زنان در خیابان‌ها و مکان‌های عمومی در مناطق مسلمان نشین شهرهای هند بیشتر از مناطق هندو نشین است» (Abo.Loghod, 1987).

و حکومت محلی شهر نیز ریاست می‌کردند. بنابر این چگونگی سازمان حکومتی شهرها بستگی زیادی به جایگاه شهر در سازمان اداری و تقسیمات کشوری داشت و مقام و موقعیت حاکم شهر و توابع آن را حکومت مرکزی تعیین می‌کرد. در پایتخت، حضور پادشاه و مقامات بلند پایه کشوری وضع خاصی را پدید می‌آورد. در مراکز ایالات، والی‌ها، حکام و بیگلر بیگیان حکومت می‌کردند. در شهرهای کوچک‌تر که مرکز اداری ولایات و نواحی کوچک‌تر و بخش‌ها بودند، حاکمان دست‌نشانده والیان ایالت‌ها بودند که فرمانروایی می‌کردند» (اشرف، ۱۳۵۳).

مسائل و امور شهری در چهار گروه قابل دسته‌بندی هستند که هر یک در شهر اسلامی توسط فرد یا منصب خاصی اداره می‌شد. «گروه اول امور اداری، سیاسی و امنیتی شهر و منطقه اطراف آن است که توسط حاکم یا امیر شهر اداره می‌شود. گروه دوم امور اجتماعی و اقتصادی مربوط به شهرداری هستند که رئیس شهر، کلانتر و کدخدایان محله‌ها به آنها می‌پردازد. گروه سوم، امور انتظامی شهر است که عسس و داروغه مسئول اداره آنهاست. امور قضایی نیز توسط قضات رسیدگی می‌شود» (سلطانزاده، ۱۳۶۵: ۲۰۸).

فرد محوری در اداره شهر و غلبه رأی حاکم یا امیر ساکن در شهر و نماینده اراده شاه یا سلطان بر آرای سایر مدیران شهری نظیر کلانتر، داروغه، رئیسان اصناف، قضات و کدخدایان محله‌های، ویژگی بارز مدیریت شهر اسلامی است. در این شرایط مجالی برای مشارکت مردم در اداره شهر خود به روش شورایی فراهم نمی‌شود. بیومونت در بررسی شیوه اداره شهر اسلامی در خاورمیانه «شکل حکومتی شهر اسلامی را جنبه غیر عادی آن» می‌داند و می‌نویسد: «تا اواخر قرن نوزدهم، هیچ شورایی عهده‌دار کلیه مسئولیت‌های اداره شهر نبود. گرچه ممکن بود جمعیت شهر در مواقع دفاع به هم بپیوندند، اما احساس همشهری‌گری در میان آنان نسبت به اروپای غربی عموماً ضعیف‌تر بود» (بیومونت و دیگران، ۱۳۶۹: ۲۵۶).

مناصب اداری و تشکیلات اداره شهرهای اسلامی با در نظر گرفتن یکسان نبودن آنها در همه دوره‌های زمانی و نیز اختلاف بین شهرها در یک دوره زمانی مشخص (سلطانزاده، ۱۳۶۵: ۲۰۸)، شامل حاکم، کلانتر، کدخدا، محتسب، عسس، داروغه و قضات بود. وظایف و اهمیت این مناصب تابع مقررات دیرپا و مشخصی نبود و تحت تأثیر اراده حکومت مرکزی یا حاکمان ایالات و شهرهای کوچک متفاوت بود. «در اداره شهر، تجار و علمای مذهبی نیز دارای قدرت غیر رسمی بالایی بودند. ثروت و تبار، خداترسی، علم و فرهنگ، شأن و منزلت و سروری و حمایت توده‌ها را برای دارندگان آنها ارزانی می‌داشت و قدرت رهبری مناطق شهری را به ایشان تفویض می‌کرد. با این حال چنین قدرتی به ندرت توان رویارویی با قدرت حاکم را داشت» (کاستللو، ۱۳۷۱: ۳۷).

۵. خلوت‌گزینی و تفکیک جنسیتی

خلوت‌گزینی خانواده و افراد در زندگی خصوصی و جدایی بین عرصه‌های فعالیت زنان و مردان خصیصه مشترک اکثر اجتماع‌های

۶. عرصه‌های عمومی شهری

در شهرهای اسلامی، فضاهای عمومی محدود به مسجد، بازار و حمام می‌شد. در این شهرها فضاهای عمومی به نسبت فضاهای خصوصی بسیار اندک بود. این وضعیت ناشی از تمایلات اجتماعی افراد برای خلوت‌گزینی و اهمیت خانه و خانواده در گذران اوقات فراغت است. «به غیر از مسجد و دارالحکومه، ساختمان‌های رسمی دیگری که بر روی خلق الناس باز باشد، وجود نداشت» (کاستللو، ۱۳۷۱: ۳۹). اوینگن ویرت شرق شناس آلمانی نیز با اهمیت دادن به خصوصی‌گرایی در شهر اسلامی، کوشیده است پدیده شهر اسلامی را با این خصیصه - بیانگر سبک زندگی حوزه فرهنگ خاص شرق اسلامی - در تضاد با عمومی‌گرایی شهرنشینی غربی نشان دهد (اهلرز، ۱۳۷۳).

کاهش اهمیت و تعداد فضاهای عمومی در شهرها، ریشه در آداب اجتماعی و اعتقادی جامعه اسلامی داشت. «سادگی نظام جدید فرهنگی که محتوای آن، همه در کتاب آسمانی مسلمانان مورد اشاره قرار گرفت، باعث کم شدن فعالیت‌های اجتماعی گردید. از این رو شهرهای عربی پیچیدگی شهرهای هلنی و رومی را نداشتند. این شهرها بر خلاف شهرهای نامبرده فاقد فاروم‌ها، تالارهای دادرسی، تئاترها، آمفی تئاترها، استادیوم‌ها و ورزشگاه‌های سرپوشیده است و تنها دارای اماکن خصوصی، خانه‌ها، کاخ‌ها و تنها دو فضای ساختمان عمومی شامل گرمابه برای بهداشت و نظافت شخصی و مساجد برای برگزاری نمازهای جماعت است (بنه ولو، ۱۳۶۹: ۹). فضاهای باز بزرگ، میدین و باغ‌های عمومی شهر عمدتاً نتیجه گشاده‌دستی خودخواهانه گروه‌های حاکم بود و یا بر خاسته از همت والای رهبران مذهبی است که مفهومی از اجتماعات را پذیرا بودند. (کاستللو، ۱۳۷۱: ۳۸).

۷. مقایسه شهر اسلامی با شهر غربی

مفهوم شهر غربی در مقابل شهرهای غیر آن، نخست توسط ماکس وبر جامعه شناس آلمانی پرورانده شد. قسمت اعظم محتوا و ادبیات این مفهوم در نظریه‌ها و مطالعات این جامعه‌شناس شکل گرفته است. شهر غربی در مطالعات وبر، دارای پنج مشخصه شامل «برج و بارو، بازار، دادگاهی مستقل و برخوردار از حداقل قوانین داخلی مستقل، اشکال مختلف انجمن متکی بر انتخاب آزاد افراد و استقلال نسبی و قدرت اداره امور وسیله کارگزاران برگزیده شهرنشینان (بورژواها)، است» (وبر، ۱۳۷۵: ۸۷). بازار در داشتن برج و بارو، با سایر شهرهای غیر غربی مشابه است، ولی بر خلاف سایر شهرها از استقلال اداری، قضایی و تشکل‌های صنفی مستقل و مشارکت فعال شهروندان، برخوردار است که مایه تمایز شهر غربی از سایر شهرها می‌شود. «شهرهای غربی دوره باستان و قرون وسطی، از نظر وبر بر اساس این واقعیت قابل تشخیص هستند که آنها اتحادیه‌هایی سازماندهی شده از شهروندان با واحدهایی اداری خاص و قانون‌مند بودند (Ringer, 2004: 204).

بر اساس تصور وبر هر مکان در برگیرنده اجتماعی از انسان‌ها، لزوماً یک شهر نیست. بلکه صورت اجتماعی شهر مورد نظر وبر

در سه موضوع حقوق شهروندی ساکنان شهر، تشکیل اتحادیه‌ها و اصناف و مشارکت مردم در اداره شهر، مبنای اطلاق شهر به سکونتگاه‌های انسانی است. بسیاری از مطالعات درباره شهر اسلامی نیز با در نظر گرفتن آرای وبر درباره امتیازات خاص شهر غربی انجام شدند و به‌خصوص در مباحث مربوط به ویژگی‌های اجتماعی شهرهای اسلامی به مقایسه تطبیقی آنها با شهر غربی وبری دست زده‌اند.

به اعتقاد وبر بر اساس پیمان برادری در شهر غربی، هریک از ساکنان شهرها از حق شهروندی برابر با سایر شهرنشینان برخوردار می‌شدند. این حق بر خلاف شهرهای غیر اروپایی که در آنها «کسانی که در شهرها ساکن می‌شدند، یا عضو قبایل گوناگون بودند که ازدواج میان گروهی نداشتند و یا سایر وابستگی‌های محلی و خونی قبلی خود را حفظ می‌کردند» (بندیکس، ۱۳۸۲: ۸۱)، تنها در غرب و سده‌های میانی به وجود آمده است. در شهرهای غیر غربی، «ساکنان حقوق خود را از عضویت حقیقی یا اسمی در گروه‌های خویشاوندی که به نوبه خود به مثابه واحدهای نظامی یا سیاسی سازمان می‌یافتند، به دست می‌آورند ... [بنابر این] ساکنان شهرها، گروهی از شهروندان مقیم یک اجتماع واحد برخوردار از حقوق و وظایفی یکسان نبودند، بلکه کانون‌هایی را تشکیل می‌دادند که حقوق و وظایف جداگانه‌ای داشتند، (وبر: ۸۲-۸۱). از نظر وبر آنچه اجتماع شهری را از غیر آن متمایز می‌سازد، وجود گونه‌ای منزلت و حقوق است که از عضویت فرد در آن اجتماع شهری نشأت می‌گیرد. این حقوق شهروندی با وابستگی‌های خویشاوندی یا قومی، نظامی و سیاسی ارتباط ندارد و فرد به هنگام عضویت در اجتماع شهری، صرف نظر از وابستگی قبلی او، صاحب حقوق شهروندی برابر با دیگر ساکنان شهر می‌شود.

اتحاد شهروندان در قالب گروه‌های صنفی، از دیگر مشخصه‌های اجتماعی شهرهای غربی مورد نظر وبر است. در مطالعات تطبیقی وبر، از نمونه‌هایی که ارائه می‌کند، چنین آشکار می‌شود که همزمان با افزایش جمعیت شهرها و متناسب با میزان عملکرد اقتصادی بازار شهر، انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی با هدف استفاده از یاری همدیگر تشکیل می‌شدند. اهمیت و قدرت این انجمن‌ها بنا به موقعیت اقتصادی و اجتماعی آنها و قدرت گروه‌های نظامی و اشرافی حاکم، دارای شدت و ضعف بود. «در چین و هند، اصناف و دیگر انجمن‌های محلی و حرفه‌ای، دارای حقوق و اختیاراتی بودند که کارگزاران محلی را مجبور به کنار آمدن با آنها می‌کرد ... اما قدرت این انجمن‌های صنفی در برابر کارگزاران حکومت، بنیاد استواری نداشت و صرفاً مربوط به مواردی می‌شد که صنفی در زمان مشخص و در امور خاص برای دفاع از منافع اعضای خود که به خطر افتاده بود، اقدام به حفظ منافع گروهی می‌کرد» (وبر: ۹۱-۹۰). با وجود این، وبر حضور انجمن‌های صنفی و حرفه‌ای در کشورهای شرقی را نمود اجتماع شهری نمی‌پذیرد و معتقد است «انجمن صنفی و محلی [در این کشورها] نماینده» اجتماع شهری «بورگرهای غیر متشکل بود و هم از این رو حتی به مثابه یک نهاد اجتماعی مستقل در نیامد. در نتیجه مفهوم شهروندی به مثابه

مقام و منزلت ویژه شهرنشین به دست نیامد. در چین، ژاپن و هند، نه اجتماع شهری و نه هیچ شهروندی را نمی‌توان یافت و تنها در خاور نزدیک، نشانه‌هایی از آن پدیدار می‌شود، (وبر: ۹۱).

از خصایص اجتماع شهری در شهرهای غربی، مشارکت شهروندان در اداره امور شهر است. با توجه به سنت دیرینه حاکمیت گروه‌های نظامی، امپراتوران یا نمایندگان سلطنتی و افراد منتسب به طبقه زمین‌دار و ثروتمند جامعه در شهرها، دخالت شهروندان در امور شهر، شکل جدیدی از اداره شهرها بود که به اعتقاد وبر برای نخستین بار و به بهترین شکل در اروپای غربی پدیدار شد. به اعتقاد وبر «شهرهای آسیایی با دستگاه قضایی حاکم بر امور شهروندان و با قانون جزای ویژه و با دادگاه‌هایی که اهالی شهر با استقلال کامل اعضای آنها را نصب کرده باشند، بیگانه بودند... مدیریت مستقل در این زیستگاه‌ها [شهری آسیایی] امری ناشناخته یا بسیار کم اهمیت بود (وبر: ۸۸). وبر با تأکید بر رشد عقلانیت در شهرهای قرون وسطی در اروپا، تکیه اداره شهر بر عقلانیت و خرد جمعی را مهم‌ترین روش برای تعیین صلاحیت اداره‌کنندگان شهر ذکر می‌کند. «وبر این پدیده [توسعه عقلانیت و قانون‌گرایی] را به مثابه وجه جدیدی از مشروعیت قدرت تحلیل می‌کند که جانشین مشروعیت‌های ناشی از سنت یا ناشی از کاریزمای یک رهبر شده است» (فیالکوف، ۱۳۸۳: ۱۰۱). استقلال شهری و خودفرمانی نیازمند پیدایش قراردادهای حقوق شهری است که ناظر بر رفتار اداره‌کنندگان و مشارکت شهروندان باشد. پیدایش این قراردادهای بر اساس مطالعات وبر در قرون وسطی رایج و عمومی شده است. شرح فرایند تکامل مبارزات و تلاش‌های بورگرها برای غصب مناصب مهم حکومت در شهر و دستیابی به قدرت تأثیرگذار در اداره شهرها، مهم‌ترین مبحث فصل دوم کتاب شهر وبر است. به اعتقاد وبر، مبارزات بورگرها برای تصاحب قدرت اداره شهر جزو ویژگی‌های تمدنی غرب است که در شرق به ندرت یافت شده است. «برای نمونه در شهرهای ایتالیا همزمان ادعاهای ناهماهنگ بی‌شماری برای حاکمیت وجود داشت که در جهت مخالف یکدیگر بودند و عواملی مانند قدرت‌های وابسته به قلمرو اسقفی دستکردی با محتوای سیاسی، ویسکنت‌ها یا نجیب‌زادگان و دیگر قدرت‌های اداری - سیاسی ویژه که از سویی به امتیازات اعطا شده و از سویی دیگر به املاک غصب شده متکی بودند، قدرت افراد مقیم شهری دارنده فیف‌ها یا گماشتگان آزاد شده پادشاه و اسقف با خاستگاه بسیار متفاوت، نیروهای بیشمار اربابان قلعه‌ها که تحت مدیریت خود ایشان یا دیگری قرار داشتند و به عنوان یک سلسله ممتاز دارای موکلین و پیروان سرسخت بنده یا آزاد بودند و قدرت اتحادیه‌های حرفه‌ای طبقات اقتصادی مقیم شهر. با تجسم نمودن این گروه بندی اجتماعی به عنوان سرچشمه‌های اختلاف و نیروهای رقیب، می‌توان قدرت‌های قضایی را که متکی بر قانون دادگاه، قانون فئودالی، قانون ایالتی و قانون کلیسایی بودند را در کنار آنها یافت» (وبر: ۱۲۸). امتیازخواهی شهروندان تا آنجا پیش رفت که به تشکیل شورای شهر و خودفرمانی مدنی شهر انجامید. «حق تشکیل یک شورا، نوعی آزادی ویژه و چشمگیر برای بورگروهایی بود که ادعای امتیاز خودگردانی و تعیین اعضای خود

را داشتند. ... در بسیاری از شهرهای جنوبی آلمان، رییس دادگاه شهر که از طرف لرد (ارباب) تعیین و تأیید می‌شد، همچنان به عنوان سرپرست واقعی شهر عمل می‌کرد. ... تقریباً در تمام مدارکی که درباره شهر موجود است، شهردار در ابعادی فزاینده، در کنار رییس دادگاه قرار دارد و در نهایت، بطور کلی نخستین مقام را عهده‌دار است. در مقایسه با رییس دادگاه، شهردار همواره نمایندگی شهروندان را داشت و مقام اداری او منشأ در تصرف دارد و نه در خدمت لردی» (وبر: ۱۴۰).

مقایسه ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی شهرهای اسلامی و غربی نشانگر تفاوت‌هایی اساسی بین آنهاست. با توجه به محدودیت‌هایی که وبر در تعریف شهر در قرون وسطی ایجاد می‌کند و جز شهرهای اروپای غربی در قرون وسطی را از چارچوب مفهومی اجتماع شهری خارج می‌سازد، شهرهای اسلامی نیز در گروه اجتماع شهری مورد نظر وبر قرار نمی‌گیرند. گرچه برخی وجوه کالبدی و اقتصادی آنها مشابه با شهرهای غربی هستند. «بر اثر تأکید ویژه وبر بر خصایصی که به عنوان پدیده‌های ذاتی شهر بر می‌شمرد و منحصر کردن عنوان شهر برای سکونتگاه‌هایی که واجد این ویژگی‌ها هستند، تمدن‌های کهنسالی نظیر چین، بین‌النهرین، مصر، هند و ایران، گرچه از مجتمع‌های شهری بهره داشته‌اند و حتی به نوعی از سرمایه‌داری (ربایی) نیز دست یافته بودند، فاقد شهر می‌شدند» (پیران، ۱۳۷۰).

تفاوت شهرهای اسلامی و غربی در وجوه اجتماعی و سیاسی متأثر از شرایط دینی، اجتماعی و جغرافیایی متفاوت جوامع اسلامی و شرقی با جوامع مسیحی غربی است. «پدید نیامدن اجتماع شهری به عنوان اجتماعی همبسته و خودفرمان از شهروندان - که نقش پر اهمیتی در تحولات اجتماعی غرب بازی کرده است - به علت حضور قدرتمند دولت در شهر و زور فرمانی حکومت بر جامعه شهری بود. حضور دولت در شهر مانع رشد انجمن‌های خودفرمان صنفی و غیره بود. نه تنها حکومت شهر نماینده و برگزیده مردم نبود، بلکه شهرها، قوانین، مقررات، قانون اساسی و دادگاه‌های مستقلی که برگزیده شهروندان باشد را نیز نداشتند» (اشرف، ۱۳۵۳). «مقایسه مشرق و مغرب زمین که در جامعه‌شناسی بیش از همه مدیون مساعی ماکس وبر است، از جمله روش‌های سودمند در بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی است که استفاده از آن اشتباهاتی را نیز به همراه داشته است. مهم‌ترین برداشت اشتباه، در مثبت فرض کردن تغییرات غرب و بر اساس آن منفی دیدن هر آنچه در شرق رخ داده است، خلاصه می‌شود. غافل از آنکه به هنگام مقایسه دو نظام یا دو دوره تاریخی، هدف کشف مکانیسم‌های مستقل حاکم بر هر یک از آنهاست. زیرا هر یک، از قانونمندی‌های خاص خود تبعیت می‌کند و در فضای ویژه خود می‌زید» (پیروز، ۱۳۷۱).

با وجود دشواری مقایسه بین شهر اسلامی و شهر غربی، در جدول شماره (۱)، برخی مشابهت‌ها و تفاوت‌های اجتماعی و سیاسی این شهرها ارائه می‌شوند. این ویژگی‌ها به طور کلی به شهرهای اسلامی و غربی اطلاق می‌گردند.

ردیف	شهر اسلامی	شهر غربی
۱	ایجاد تشکلهای صنفی توسط اصناف	ایجاد تشکلهای صنفی توسط اصناف
۲	کنترل اصناف توسط حاکمیت	استقلال اصناف از حکومت
۳	تسهیل کنترل پیشه‌ها و دریافت مالیات از آنها توسط اصناف	دفاع از منافع اقتصادی اعضا توسط اصناف
۴	وحدت ساکنان شهر در محدوده محله‌ها	وحدت ساکنان شهر در محدوده شهر
۵	اهمیت مذهب در پیدایش همبستگی و خصومت اجتماعی	اهمیت حقوق شهروندی در ایجاد همبستگی اجتماعی
۶	تسلط حکومت بر اداره شهر	استقلال اداره شهر در چارچوب حاکمیت ملی
۷	انتخاب مدیران شهر توسط حاکم شهر	مشارکت شهروندان در انتخاب مدیران شهر
۸	تفکیک جنسیتی و ایجاد حریم شخصی در فضاهای خصوصی و عمومی	عدم تفکیک جنسیتی در فضاهای عمومی و خصوصی
۹	محدود شدن فضاهای عمومی در شهرها به مسجد و دارالحکومه	وجود فضاهای عمومی متعدد برای تفریح، سرگرمی، ورزش و جشن در شهرها
۱۰	حضور کمتر زنان در فضاهای عمومی	نبود محدودیت برای زنان در فضاهای عمومی

(منبع: نگارنده)

نتیجه‌گیری

رفتارهای فردی و اجتماعی مسلمانان همواره متأثر از آموزه‌های دینی آنان است. این رفتارها در مناسبات اجتماعی ساکنان شهرها نیز تظاهر می‌یابند. گرچه نوع این تأثیرها و میزان آن در همه شهرها یکسان نیست، ولی ردیابی آنها برای شناخت مشابهت‌ها و تعریف برخی الگوهای رفتاری خاص برای ساکنان شهرهای اسلامی امکان‌پذیر است. همبستگی‌های قومی و خانوادگی که ریشه در تأکیدهای شرع اسلامی بر صله رحم دارد، موجب اولویت دادن به خون و نسب در همکاری‌های اجتماعی در شهرهای اسلامی شد. تأکیدهای دین اسلام بر حفظ حجاب و تکلیف آن برای مردان و زنان نیز در شهرهای اسلامی موجب تفاوت‌هایی در فعالیت‌های عمومی زنان و مردان و حضور آنها در فضاهای عمومی شهری شده است. جدایی‌گزینی عرصه فعالیت زنان و مردان در شهرها نتیجه این مقررات دینی اسلامی است. فضاهای عمومی در شهرهای اسلامی بر خلاف سایر شهرهای غیر اسلامی شامل مساجد و مکان‌های دینی است که میزبان حضور عمومی ساکنان شهرهاست. اعتقادهای دینی درباره حکمروایان و پذیرش آنها توسط مردم هرچند اغلب مصداق آیات و روایات نبوده‌اند، ولی زمینه اعتماد عمومی به حاکمان و کاهش اهمیت تشکیل صنوف در شهرهای اسلامی را فراهم آورده است. گرچه در شهرهایی نظیر اصفهان نیز اصنافی شکل گرفته و فعالیت داشتند، ولی با توجه به تفاوت مبانی رفتاری مسلمانان و پیروان سایر ادیان یا جوامع بی‌دین، انتظار همانندی اشکال تأثیرگذاری دین بر شهرها یا مقایسه شهرهای اسلامی با غیر آن نمی‌تواند صحیح باشد.

۱۸. شیخعلی، صباح و ابراهیم سعید (۱۳۶۲)، *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه: هادی عالم زاده، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۱۹. کاستللو، وینسنت فرانسویس (۱۳۷۱)، *شهرنشینی در خاورمیانه*، ترجمه: پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، نشر نی، تهران.
۲۰. کوننو، پائولو (۱۳۸۴)، *تاریخ شهرسازی جهان اسلام*، ترجمه: سعید تیزقلم زنوزی، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی- سازمان عمران و بهسازی شهری.
۲۱. لمبتون، آن (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه: یعقوب آژند، نشرنی، تهران.
۲۲. مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه- توکیو (۱۳۸۳)، *شهرنشینی در اسلام*، ج ۳، مترجم مهدی افشار، دفتر پژوهش‌های فرهنگی و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، تهران.
۲۳. موریس، جیمز (۱۳۸۱)، *تاریخ شکل شهر (ج. ۲)*، ترجمه رضیه رضازاده، جهاد دانشگاهی علم و صنعت، تهران.
۲۴. مؤمنی، مصطفی (۱۳۷۸)، «*نظری بر شهرشناسی جغرافیایی شهرهای ایرانی اسلامی*» مجله نمایه پژوهش، ش ۹ و ۱۰.
۲۵. وبر، ماکس (۱۳۷۵)، *شهر در گذر زمان*، ترجمه شیوا کاویانی، شرکت سهامی انتشار، تهران.
26. Ringer, Fritz K. (2004), *Max Weber: An Intellectual Biography*, University of Chicago Press.
27. Cihangir, Istek, (2004), «*The space occupied by marketplaces and their societies in the Islamic world - with particular reference to Isfahan and Istanbul*» in Atsuyuki Okabe: *Islamic Area Studies with Geographical Information Systems*, Routledge.
28. J. Abu Lughod, (1987) «*The Islamic City - Historic Myth, Islamic Essence, and Contemporary Relevance*» in *International Journal of Middle Eastern Studies* 19 (155-76).
29. *University of Miami Libraries, Islamic Studies*, at: <http://libguides.miami.edu/content.hp?pid=60857&sid=447438>.

۱. ابن اخوه (۱۳۶۷) *آئین شہرداری در قرن هفتم هجری*، ترجمه: جعفر شعار، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، تهران.
۲. اشرف، احمد (۱۳۵۳)، «*برخی ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران*» - دوره اسلامی، مجله: نامه علوم اجتماعی، شماره ۴، دانشگاه تهران.
۳. اهلرز، اکارت (۱۳۷۳)، «*شهر تشرق اسلامی - مدل و واقعیت*»، ترجمه و بازویرایش: محمدحسین ضیاء توانا و مصطفی مؤمنی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱، سال نهم.
۴. باقری، اشرف السادات (۱۳۸۶)، *نظریه‌هایی درباره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی*، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۵. بسیم سلیم، حکیم (۱۳۸۱)، *شهرهای عربی اسلامی - اصول ساختمان و شهرسازی*، ترجمه: محمدحسین ملک احمدی، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، تهران.
۶. بندیکس، راینهارد، (۱۳۸۲)، *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه رامبد، محمود، نشر هرمس، تهران.
۷. بنه ولو، لئوناردو (۱۳۶۹)، *تاریخ شهر - شهرهای اسلامی و اروپایی در قرون وسطی*، ترجمه: پروانه موحد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۸. بیومونت، پیتتر، جerald بلینگ و مالکوم واگ استاف (۱۳۶۹)، *خاورمیانه*، ترجمه مدیر شانه‌چی، محسن، گروه بنیاد پژوهش‌های اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد.
۹. پیران، پرویز (۱۳۷۰)، «*دیدگاه‌های نظری در جامعه‌شناسی شهری*»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۰-۴۹.
۱۰. پیران، پرویز، (۱۳۷۰)، «*مروری بر دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی شهر و شهرنشینی*»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۴۰ و ۴۶.
۱۱. پیروز، پوریا، (۱۳۷۱)، «*موانع توسعه در ایران: برخی عوامل تاریخی*»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره پیاپی ۵۷ و ۵۸.
۱۲. ترنر، برایان (۱۳۷۹)، *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه: سعید وصالی، نشر مرکز، تهران.
۱۳. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۳)، *از شمار تا شهر*، دانشگاه تهران، تهران.
۱۴. خیرآبادی، مسعود (۱۳۷۶)، *شهرهای ایران*، ترجمه: حسین حاتمی نژاد و عزت‌الله مافی، نیکا، مشهد.
۱۵. ربانی، رسول (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی شهری*، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
۱۶. ریمون، آندره (۱۳۷۰)، *مقدمه‌ای بر شهرهای بزرگ عربی - اسلامی*، ترجمه: حسین سلطانزاده، نشر مترجم، تهران.
۱۷. شکویی، حسین (۱۳۶۵)، *جغرافیای اجتماعی شهرها*، جهاددانشگاهی، تهران.

Archive of SID



The Social Nature of an Islamic City

Ahmad Pourahmad, Ph. D.

(Prof. at the Department of Geography, University of Tehran)

Sirous Mousavi

(Ph. D. Student of Geography and Urban Planning, University of Tehran)

Islamic city is a concept to introduce the cities that had been affected by the Islamic values and culture. In order to learn the skeletal, spatial, social, economic and managerial impacts of Islam on cities and to present a model to distinguish these cities from other cities of the world, various studies and researches and also analyses have been conducted. In part of these researches, though architectural and spatial tendencies are seen more in reviewing the Islamic cities, but the social issues of cities have also been noticed.

The social nature of an Islamic city describes the social features of urban societies within the realm of sovereignty of Islam and their relations with Islamic religious teachings. Reviewing different and reliable sources on Islamic city, the social features noticed by researchers and analysts are extracted and a comparative study is made with the western city intended by Max Webber. The necessary data of this research has been gathered in documentary method.

Keywords: Islamic city, social nature, social solidarity, Islamic city administrating.

